

# وَفَاتُ ابِوطَالِبٍ وَخَدِيجَةَ

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

## گفتار این کثیر درباره تاریخ وفات خدیجه

همانگونه که گفته شد وفات ابوطالب و خدیجه هر دو در یکسال اتفاق افتاد و آن سال دهم بعثت رسول خدا(ص) بود، با این تفاوت که برخی مرگ خدیجه را قبل از وفات ابوطالب دانسته و برخی بعکس آن ذکر کرده‌اند، ولی در اینجا این کثیر گفتاری دارد که از چند نظر مورد خدشه و ایراد است که ذیلاً میخوانید:

## و اینک چند جمله درباره تاریخ وفات خدیجه

ابن کثیر در سیرة النبویه (ج ۲ ص ۱۳۲) از عروة بن زبیر و زهری نقل کرده که گفته‌اند: «نُفِيتْ خَدِيجَةَ قَبْلَ انْ تَفْرُسَ الصَّلَاةَ». خدیجه پیش از فرض نماز وفات یافت... و ابن کثیر سپس گوید: منظور آنها این بوده که قبل از فرض نمازهای پنجگانه در شب معراج وفات یافته... نگارنده گوید: این گفتار از دو نظر مخدوش است: یکی از نظر تاریخ معراج، زیرا همانگونه که قبلاً در داستان معراج گفته شد از نظر روایات و تواریخ آنچه قوی تر بنظر میرسد آن است که معراج، قبل از وفات ابوطالب و خدیجه اتفاق افتاده و شواهدی نیز بر این مطلب وجود دارد که از آنجمله است اینکه: الف - از نووی نقل شده که گفته است:

«أَنَّ مَعْظَمَ السَّلَفِ وَجُمْهُورَ الْمُحَدِّثِينَ وَالْفُقَهَاءِ عَلَى أَنَّ الْأَسْرَاءَ وَالْمَعْرَاجَ كَانَ بَعْدَ الْعِنْدَةِ بَسْتَةَ عَشْرَ شَهْرًا».

یعنی بیشتر گذشتگان و جمهور محدثین و فقهاء برآنند که اسراء و معراج رسول خدا(ص) شانزده ماه پس از بعثت آنحضرت بود.

ب - و از آنجمله روایت ذیل که در بیش از بیست کتاب از کتابهای شیعه و اهل سنت از ابن عباس و سعد بن مالک و سعد بن ابی وقاص و عایشه و دیگران روایت شده که رسول خدا(ص) فاطمه را زیاد می‌بوسید، و اینکار بر عایشه گران آمد و چون به رسول خدا(ص) در این باره اعتراض کرد آنحضرت در پاسخ عایشه فرمود:

«... نَعَمْ يَا عَائِشَةُ لَنَا اسْرِي يَوْمَ السَّمَاءِ دَخَلَنِي جِبْرِيلُ الْجَنَّةِ فَاوَلَنِي مِنْهَا نَفَاحَةً فَارْتَمَيْتُهَا فَصَارَتْ نَطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا نَزَلَتْ وَقَعَتْ خَدِيجَةَ فَفَاطِمَةُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ، فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ أَسِيَّةٌ، وَكَلَّمَا اسْتَفْتَى إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلَتَهَا».

یعنی - فرمود: آری ای عایشه هنگامی که بمعراج رفتم جبرئیل مرا داخل بهشت کرد، و سببی از بهشت بمن داد که آنرا خوردم و بصورت نطفه در صلب من در آمد، و چون فرود آمدم با خدیجه در آمیختم و فاطمه از آن نطفه است، پس فاطمه حوریه‌ای است بصورت آنس، و هرگاه اشتیاق به بهشت پیدا میکنم او را می‌بوسم.

برای روایتی که می‌گوید: شبی که رسول خدا(ص) بمعراج رفت و ابوطالب از مفقود شدن آنحضرت مطلع گردید سخت نگران شد و به‌مراه بنی هاشم بمسجد الحرام آمده و شمشیر خود را برهنه کردند و در کنار حجر اسماعیل ایستاده و ابوطالب رو بد آنها کرده گفت:

«لَوْلَمْ أَرَهُ مَا فِي نَفْسِكُمْ مِنْ عَيْنِ نَظْرٍ».

اگر او را دیدار نکنم کسی از شما را زنده نخواهم گذارد...<sup>۳</sup>

و ثانیاً از نظر تاریخ فرض نمازهای پنجگانه که آن هم مورد خدشه است زیرا محدث بزرگوار ابن شهر آشوب در مناقب بطور جزم گوید: نمازهای پنجگانه در سال نهم بعثت فرض شد<sup>۱</sup> و ابن اسحاق و ابن هشام نیز در سیره‌های خود فرض نماز را در سال

اول بعثت و قبل از اسلام علی علیه السلام ذکر کرده اند و در روایتی که ابن هشام از ابن اسحاق روایت کرده اینگونه است که پس از ماجرای بعثت و نزول وحی و اسلام خدیجه میگوید:

«وافترضت الصلاة عليه فصلی رسول الله صلى الله عليه وآله».

سپس داستان تعلیم وضوء را بوسیله جبرئیل به آنحضرت نقل کرده و بدنبال آن گوید: رسول خدا(ص) بنزد خدیجه آمد و بهمانگونه که جبرئیل با آنحضرت تعلیم کرده بود وضوء را بخدیجه نیز یاد داد آنگاه روایت زیر را از ابن اسحاق از نافع بن جبیرین مطلع از ابن عباس روایت کرده که گوید:

«... لما افترضت الصلاة على رسول الله صلى الله عليه وسلم أتاه جبرئيل عليه السلام، فصلی به الظهر حين مالت الشمس، ثم صلى به العصر حين كان ظله مثله، ثم صلى به المغرب حين غابت الشمس، ثم صلى به العشاء الآخرة حين ذهب الشفق، ثم صلى به الصبح حين طلع الفجر، ثم جاءه فصلی به الظهر من غد حين كان ظله مثله، ثم صلى به العصر حين كان ظله مثله، ثم صلى به المغرب حين غابت الشمس لوقتها بالأمن، ثم صلى به العشاء الآخرة حين ذهب ثلث الليل الأول، ثم صلى به الصبح مشفراً غير مشرق، ثم قال: يا محمد، الصلاة فيما بين صلاتك اليوم وصلاتك بالأمن»<sup>۴</sup>.

یعنی - هنگامی که نماز بر رسول خدا(ص) فرض شد جبرئیل آمده و نماز ظهر را در هنگام تمایل خورشید (از دایره نصف النهار) خواند، و نماز عصر را پس از رفتن سایه باندازه او، و نماز مغرب را هنگام غروب خورشید، و نماز عشاء را پس از رفتن شفق و نماز صبح را پس از طلوع فجر خواند، و روز دیگر آمده نماز ظهر را باندازه رفتن سایه او و نماز عصر را هنگامی که سایه دو مقابل آن شد خواند و نماز مغرب را هنگام غروب خورشید، و عشاء را پس از گذشتن ثلث اول شب بخواند و نماز صبح را هنگامی که هوا روشن شده بود و هنوز آفتاب نزده بود بخواند و گفت: نماز را در میان این اوقات باید خواند...

و در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر نیز در حوادث سال اول بعثت و قبل از ماجرای معراج و ایمان علی بن ابیطالب و دیگران و هم چنین قبل از اظهار دعوت رسول خدا(ص) که در سال سوم بعثت اتفاق افتاده داستان فرض نماز را ذکر کرده و عبارت کامل این اثر اینگونه است که پس از ذکر ماجرای وحی و نزول قرآن بر رسول خدا گوید:

«ثم كان اول شيء فرض الله من شرايع الاسلام عليه بعد الاقرار بالتوحيد والبراءة من الاوثان الصلاة...»<sup>۵</sup>.

یعنی نخستین چیزی را که خدای تعالی پس از اقرار به توحید و بیزاری جستن از پرستش بتها فرض نمود نماز بود...

### یک تذکر:

ممکن است منظور ابن کثیر از این گفتار ماجرای مناظره رسول خدا(ص) با موسی بن عمران علیه السلام در باره فرض نماز در داستان معراج رسول خدا(ص) باشد که درباره ای از روایات اهل سنت و کتابهای شیعه آمده که رسول خدا(ص) در آنشب در هنگام مراجعت از معراج بموسی علیه السلام برخورد و موسی از آنحضرت پرسید:

خداوند چند نماز بر امت تو فرض کرد؟ رسول خدا(ص) در پاسخ فرمود: پنجاه نماز، موسی علیه السلام به آنحضرت گفت: من بنی اسرائیل را آزموده ام و مردم طاقت انجام آنرا ندارند بازگرد و از خدای تعالی تخفیف بخواه، و رسول خدا باز گشته و ده نماز تخفیف گرفت، و باز موسی به آنحضرت گفت باز هم تخفیف بگیر... و هم چنان هر بار ده نماز تخفیف گرفت تا به پنج نماز رسید و رسول خدا(ص) فرمود: دیگر حیا می کنم که برگردم... و فرض روی همین پنج نماز مقرر شد...<sup>۶</sup>

که این گفتار نیز گذشته از اشکال فوق یعنی تاریخ معراج که عموماً آنرا قبل از سال دهم بعثت ذکر کرده اند همانگونه که نقل کردیم، اصل این روایات نیز مورد خدشه است، و سؤالاتی را بدنبال دارد که چگونه خدای تعالی نمیدانست که امت رسول خدا طاقت آنرا ندارند و موسی علیه السلام آنرا به رسول خدا تذکر داد؟ و اینکه آیا مصلحت فرض نماز با گفتن موسی و درخواست رسول خدا(ص) هر بار ده عوض میشد؟ و سؤالات دیگر که بر خواننده محترم پوشیده نیست!

علاوه بر این و از اینرو مرحوم سید مرتضی در کتاب تنزیه الاتبیاء که متوجه این اشکالها گردیده فرموده است: اینها روایات آحادی است که موجب علم نمی شود و از نظر سند نیز ضعیف است.<sup>۸</sup>

ادامه دارد

- ۱- شرح الشفاء لفقاری ج ۱ ص ۲۲۲.
- ۲- تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷ و ذخائر العقبی ص ۳۶ و میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۹۷ و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۶ و بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۱۵ و علل الشرايع ص ۷۲ و کتابهای دیگری که در پاورقی ج ۱ الصحیح من السیره ص ۲۷۱ نام آنها ذکر شده.
- ۳- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۸۴- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۸۰.
- ۴- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۴۳.
- ۵- سیره ابن هشام ص ۲۴۳-۲۴۵.
- ۶- تاریخ طبری ج ۲ ص ۵۳ و ص ۵۵ و کامل السواریخ ج ۲ ص ۵۰ و ۵۵ و بحار الانوار ج ۸ ص ۳۳۵ و ۳۴۸.
- ۸- تنزیه الاتبیاء ص ۱۲۱.